**فایل شماره ی 1886 \_ سوره ی نور- آیه ی 33 و 34**

اگر در روز، معلوم شد که شخصی،از شب جُنُب بوده است، عیبی ندارد، چون جاهل بوده است، این شخص روزه‌اش درست است ولی اگر می دانسته و فراموش کرده است روزه‌اش باطل است یعنی اگر می‌دانست جُنُب است و فراموش کرد غسل بکند روزه‌اش درست نیست چون نِسْیان و فراموش است؛ پس در روزه ی ماه مبارک رمضان،باقی ماندن هم عمدی‌اش مُبطِل است، هم نِسْیانش و امّا جهلش مبطل نیست، یعنی نمی‌دانستکه جُنُب هست بعد فهمیده است و لذا خیلی پیش می‌آید برای افرادیکه در سنّ جوانی بوده‌اند و نمی‌دانستند که جُنُب هستند و در حال جنابت روزه می گرفتند،این روزه،باطل نیست همچنین اگر غسلی که می‌کرده،باطل بوده است بعد فهمیده که غسلش باطل است، خب این نمی‌دانسته است در حال جنابت است، خیال می‌کرده که همان غسلی که انجام داده، رافعِ جنابت بوده است،بعد از چند سال مثلاً یادش داده اند و الآن، فهمیده است که همه‌ی غسل‌هایش باطل بوده است، روزه‌های این شخص درست است؛امّا نمازش باطل است، چون نمی‌دانسته استکه جُنُب هست بقاء بر جنابتش عمدی نبوده است و یا خیال می‌کرده است که غسلی که کرده درست است در حالی که غسلش باطل بوده و این شخص جاهل بوده بنابراین روزه هایش صحیح است امّا نمازهایش درست نیست،چون در نماز اگر جاهل به حکم جنابت با حکم غسل باشد،باز هم نماز باطل است.ما گفتیم که نماز در حال جنابت چه عمدی باشد چه از روی جهل، چه نسیان، باطل است؛امّا روزه‌ها عمدی نبوده است، یعنی خیال می‌کرده که غسلش درست است لذا اگر چه این روزه‌ها در حال جنابت بوده است ولی چون جاهل بوده است روزه‌هایش درست است. پس این‌یک فرقی است میان نماز و روزه از جهت باقی بودن بر جنابت؛ روزه‌هایش چون جاهل بوده است به اینکه جُنُب است ولو چند روز یا چند سال هم روزه گرفته است درست است امّا نمازهایش باطل است و باید آنها را اعاده کند

« وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذینَ یَبْتَغُونَ الکِتابَ مِمّا مَلَکَتْ أَیمانُکُمْ فَکَاتِبُوهُم إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیراً و آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللهِ الَّذی آتاکُمْ وَ لَا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی البِغاءِ إنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الحَیاةِ الدُّنیا وَ مَنْ یُکْرِهْهُنَّ فَإنَّ اللهَ مِنْ بَعْدِ إکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحیمً»[[1]](#footnote-1)

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند،باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود،آنان را بی نیاز گرداند،و آن بردگانتان که خواستار قرار داد برای آزادی هستند،با آنان قرار داد ببندید اگر صلاحیّت(زندگی مستقل را) در آنان احساس می کنید،و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید،وکنیزان خود را برای دستیابی شما به متاع ناپایدار زندگی دنیا،مجبور به خود فروشی نکنید.(به خصوص) اگر خودشان می خواهند که پاک بمانند، و هر کس آنها را(بر این کار) اجبار کند(سپس پشیمان گردد و توبه کند)خداوند، بعد از این اجبار کردن آنها،آمرزنده و مهربان است.

**ترغیب قرآن و اهل بیت به ازدواج**

آیات شریفه‌ی قبل، مربوط به حجاب بود و دعوت به ازدواج و ترغیب به نکاح، بله، آیات شریفه‌ی قرآن، ترغیب به نکاح می‌کند«وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُم»‏[[2]](#footnote-2) مردان و زنان بی همسر خود را، همسر دهید.

"اَیِّم" ها را همسر بدهید یعنی مقدّمات ازدواجشان را فراهم کنید. خب به ازدواج ترغیب کرده است،ترغیب کرده به اینکه مقدّمات ازدواج دیگران را فراهم کنید، هم آن‌ها که همسر ندارند، همسر بگیرند و دیگران هم وظیفه‌دارندکه اِنْکاح کنند، یعنی مقدّمات نکاح دیگران را، اَیِّم ها را فراهم کنند.

ما در روایات هم، ترغیبات زیاد نسبت به ازدواج داریم مثلاً پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ علیه و آله وَ سَلَّمَ فرمودند: «النِّكَاحُ‏ سُنَّتِي‏ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»[[3]](#footnote-3) ازدواج، سنّت من است، هر کس از سنّت من،روی برگرداند،از من نیست.

گاهی به همین الفاظ فرمودند و گاهی با غیر این الفاظ، به این مضمون که نکاح، روش و سنّت رسول اکرمصَلَّی‌الله علیه و آله و سَلَّمَ هست و هر کس اِعْراض از این سنّت دارد انقطاعِ از من دارد و از من جداست و گاهی آن حضرت، به این مضمون می فرمودند: «مَنْ‏ تَزَوَّجَ‏ أَحْرَزَ نِصْفَ دينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللّهَ فِي النِّصْفِ الْباقي»[[4]](#footnote-4) این روا نیست،نشان می‌دهد که یک قسمت عمده‌ی گناهان از همین مسئله ی جنسی نشأت می‌گیرد که کسی که ازدواج‌کرده است و همسر دارد، نصف دینش محفوظ است؛ یعنی نصف دین با همین غریزه از بین می‌رود، نصف دین آدم در اثر همین مسئله ی ناپاکی دامن از بین می‌رود. آلودگی از جهت غریزه‌ی جنسی، این‌قدر مؤثّر است که نصف دین آدم را از بین می‌برد. و نصف دیگرش با عوامل دیگر است، « مَنْ‏ تَزَوَّجَ‏ أَحْرَزَ نِصْفَ دينِهِ » کسی که همسر دارد مثل‌اینکه نصف دینش محفوظ است.و باید نصف دیگرش را از جهات دیگر رعایت کند که تباه نشود. پس ازدواج، خیلی مهمّ است،قرآن ترغیب می‌کند به ازدواج هم اشخاص بی همسر را، را و هم دیگران را، که مقدّمات ازدواج را فراهم کنند؛ و احادیثی که در این زمینه است متعدّد است و چقدر ترغیب شده است که اگر کسی یک کلمه حرف بزند برای اینکه ازدواجی انجام بشود یا یک‌قدم بردارد به ازای هریک‌کلمه‌ای که می‌گوید یا قدم برمی‌دارد، عبادت یکسال در نامه ی عمل او نوشته می‌شود،این ترغیبات است.

**اگر ازدواج،جور نشد، وظیفه چیست؟**

از این که بگذریم گاهی هم ممکن است ازدواج،جور نشود گاهی پیش می آید، حالا خودش کوشش می‌کند، دیگران هم‌دست به کار می‌شوند، ولی نمی‌شود، گاهی این‌جورمی‌شود که ازدواج پیش نمی‌آید، فراهم نمی‌شود، حالا که فراهم نشد آیا آن جوان در بی تقوایی و آلودگی، مُجاز است؟ یعنی دیگر عیبی ندارد که آلوده بشود؟ انحراف پیدا کند؟این را بهانه قرار بدهد که من اقدام کرده ام،کوشش کرده ام،چون برای من فراهم نشده است،حالا دیگر از جهت انحراف،آزاد باشم؟

نه اینطور نیست. که این آیه ی شریفه، راجع به همین است«وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً»آن‌کسانی که ازدواج برایشان فراهم نشد باید پاکدامنی،پیشه کنند، مثل سایر کارها، آدم چه‌بسا مدام دنبال کسب‌وکارمی‌دود این سمت و آن سمت،ولی کارش رونق نمی‌گیرد گاهی هم انسان برای ازدواج اقدام می‌کند خودش و دیگران ولی فراهم نمی‌شود.حالا که فراهم نشده است این آدم خیال نکند که مجاز است گناه کند ،اینجا دیگر ضرورت هست و اگر گناه کرد او را به گناهش نمی گیرند، نه اینطور نیست.این آدم،وظیفه ی استعفاف دارد «الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً»آن‌کسانی که ازدواج برایشان فراهم نمی‌شود،به هر دلیلی نمی‌توانند ازدواج کنند این‌ها حق ندارند به هیچ نوع آلودگی گرایش پیدا کنند.چون ما در دین مقدّس فقط یک‌راه برای ارضاءغریزه‌ی جنسی داریم که همان راه ازدواج است وخب در سابق «مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ»[[5]](#footnote-5)بوده است که کنیزها بودند و مسئله ی خریدوفروش کنیز در کار بوده است،که حسابش آن‌وقت بوده است حالا که نیست و لذا راه،منحصر به ازدواج است. تنها راهی که در شرع مقدّس، بازشده است برای اینکه ارضاءغریزه‌ی جنسی بشود ازدواج است.غیر این ما نداریم.

**ازدواج،دو جور است یا موقّت یا دائم**

منتها ازدواج هم دو جور است: نکاح موقّت و نکاح دائم.یکی مدّت‌دار است و یکی بی مدّت البتّه این دو نکاح،در بعضی از شرایط،باهم فرقهایی دارند، به‌هرحال ازدواج تنها راه است. غیر از راه ازدواج هیچ مسلمانی حق ندارد ارضاء غریزه‌ی جنسی کند حرام است، گناه بزرگ است و منحصراً راه، نکاح و ازدواج است، حالا یا نکاح دائم یا نکاح موقّت و اگر نشد، یک صحنه‌ی امتحانی برای انسان‌ پیش می‌آید که باید تحمل کند، باید صبر کند، خب صحنه ی امتحان در دنیا مشکل است هرکسی یک‌جوری امتحانی دارد.

برای جوان‌ها هم یک امتحانش همین است.ولو دشوار هم باشد، البتّه هرچه امتحان دشوارتر باشد و انسان تحمّل کند اجرش عظیم‌تر است، اجر بزرگ‌تری دارد

**ارزش جوان پاکدامن**

و لذا این حدیث نقل‌شده است از رسول اکرمصَلَّی‌اللهُ علیه و آله و سَلَّمَ که به این مضمون است: سه گروه از امّت من برادران من هستند یا سه گروه از امّت من در آسمان در میان فرشتگان، مورد مباهات خدا قرار می‌گیرند «امامٌ عادلٌ و تاجرٌ صَدُوقٌ و وَ شَيْخٌ أَفْنَى»[[6]](#footnote-6)این سه گروه عبارتند از یک زمام دار دادگستر، فرمانروای عادل و دوم تاجر راست‌گو و سوم جوان پاک‌دامن، جوان عفیف. خب این روایت، نشان می‌دهد که سه‌نقطه ی وجود انسان خیلی حسّاس و خطرناک است، اگر انسان این سه‌نقطه را مراقبت کند و به‌سلامت نگهدارد مورد مباهات در آسمان‌هاقرار می‌گیرد؛ یکی مال دوستی، دوم جاه‌طلبی و ریاست‌طلبی، سوم پاکی و عفّت، جوان عفیف خیلی پیش خدا ارزش دارد،همچنین تاجر راست‌گو و همینطور امام و پیشوا و زمام دار عادل،اگر کسی به قدرت برسد و خود را نبازد و راه ستم را پیش نگیرد، این خیلی هنر کرده است واقعاً مرد است. به قدرت برسد ولی از قدرت سوءاستفاده نکند«مَنْ‏ مَلَكَ‏ اسْتَأْثَرَ»[[7]](#footnote-7)نباشد چون در این حدیث حضرت علی علیه السّلام می فرماید: کسی که به سلطنت و حکومت برسد همه چیز را برای خودش می‌طلبد و منافع خودش را مقدّم می‌کند و ترجیح می‌دهد، اگر کسی به قدرت برسد و بتواند به همان حالِ عدالتش باقی بماند این آدم، خیلی مرد است.

اگر کسی به ثروت برسد و راه پول درآوری فراوان برایش زیاد باشد و بتواند از راه ظلم وستم، به آلاف و علوف برسد ولی با این وجود به آن آتشِ پول طلبی‌ و پول‌پرستی‌اش آتش‌بس بدهد این آدم، واقعاً مرد است،

**صحنه ی امتحان جوان**

یکی هم جوان اگر در بحران و در کوران غریزه‌ی جنسی بتواند خودش را حفظ کند این خیلی هنر کرده است و این نوع صحنه‌ی امتحانی معمولاً برای جوان‌ها پیش می‌آید هرکسی صحنه‌ی امتحانی دارد، قدرتمند در قدرتش، ثروتمند در ثروتش، آن دانشمند در علم و دانش اش، جوان هم در همان کوران غریزه‌ی جنسی اش باید مراقب باشد و لذا امام صادق علیه السّلام می‌فرمودند:«لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ‏ رُكُوعِ‏ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ»[[8]](#footnote-8)

به طولانی بودن رکوع و سَجْده ی یک شخص نگاه نکنید.

یعنی خیلی شمارا نفریبد فلان آدم رکوع طولانی دارد، سجده‌های طولانی دارد این‌هاخیلی مهم نیست.

«اعْتَادَه‏»این آدم، به این کار عادت کرده است. گاهی انسان به کاری عادت کرده است اگر ترکش کند خودش ناراحت است، به خاطر اینکه ترک عادت کرده است، نه چون ترک عبادت کرده است «وَ لَكِنِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ»[[9]](#footnote-9)

بلکه به راستگویی و امانت داری او نگاه کنید.

آن‌کسی که راست‌گو و امین است پیش خدا خیلی ارزش دارد، بله نمازخوان هست، روزه‌بگیر هست، اهل عبادت هست امّا درعین‌حال آن نقطه‌ای که پیش خدا خیلی ارزش دارد همان نقطه‌ی صدق وامانت است«صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ»

**قرآن،امر به استعفاف و پاکدامنی می کند**

به‌هرحال آیه ی شریفه، توجّه به این می‌دهد که حالا اگر ازدواج فراهم نشد«لا يَجِدُونَ نِكاحاً» جوان خیال نکند که پس تا اندازه‌ای آزاد است یعنی با دیگران فرقی دارد و آزاد است می‌تواند از یک‌راهی غریزه‌ی جنسی‌اش را ارضاء کند و او را مؤاخذه نمی‌کنند، این‌جور نیست،قرآن، دستور استعفاف دارددنبال همان آیاتی که فرمود:«وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُم»[[10]](#footnote-10) به بی‌همسر ها همسر بدهید، مقدّمات نکاح ایّم ها را فراهم کنید، این آیه هم می فرماید: «وَ لْيَسْتَعْفِفِ» فعل امر،است یعنی باید استعفاف کنند،کلمه ی باید،یعنی وظیفه است، لازم است استعفاف کنند، حفظ عفّت کنند، ملازم عفّت باشند «الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» تا اینکه خدا از فضل خودشآن‌ها را بی‌نیاز کند.

**از بردگی شخصی تا بردگی ملّی**

این، دنباله ی آیه ی 33،سوره ی نور است «وَ الَّذينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ» ولو حالا "مُبْتَلی بِه" ما نیست ولی خب برای اینکه آیه را ترجمه کرده باشیم و رد شده باشیم عرض می‌کنم «وَ الَّذينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ» این آیه، مربوط به آن زمانی است که بردگی بود، غلام و کنیز می‌خریدند، در دین مقدّس برای آزادی آن‌ها مقدّمات فراوانی وجود دارد و دین ما سعی و تأکید زیادی دارد که به هر بهانه‌ای و شرطی شده است بَرده ها آزاد بشوند. البتّه قانون بردگی در اسلام منسوخ‌ نشده است خب هست و همیشه هم هست امّا اگرآن شرایط خاص، پیش آمد بازهم اسلام اجازه می‌دهد که ما استرقاق کنیم و افراد را به رقّیّت و بردگی بگیریم این‌ها،مثلاً اگر فرضاً با کفار، جنگی پیش آمد میان مسلمین و کفار و از کفار اسیر کردند خب می‌توانند استرقاق کنند،همان را ‌که اسیر کردند می توانند تحت رِقّیّت درآورند،برده‌یآن‌ها بشود البتّه شرایطی دارد. به‌هرحال خودش یک بحث دنباله‌داری دارد که وارد آن نمی‌شویم.به‌هرحال آقایان فقها در هر مبحثی که وارد می‌شوند این بحث عبید و اِماء یعنی بحث غلامان و کنیزان و بردگان، را هم دارند این بحث، یک بحث فقهی است که در هر بابی هم هست و معلوم است که منسوخ نیست؛ولی شرایطش موجود نیست، اگر شرایطش بود احکامش،اجرا می شد.حالا دنیای تمدّن می‌گوید ما نسخ کردیم، خب دروغ هم می‌گویند بردگی ملّی پیش آوردند،ملّت‌ها را برده می‌کنند، استعمار می‌کنند، بله این نوع بردگی،خیلی از بین نرفته است.اگر فرض کنید که حالا بردگی شخصی نباشد، بردگی ملّی که هست به‌هرحال آن بردگی ای که اسلام امضاء می‌کندخیلی شرایط خوب و عالی ای دارد که اباب و برده مانند یک برادر باهم رفتار می‌کنند. آن قانونی که اسلام دارد قانون عالی و آسمانی است و این‌ نیست که در ذهن ما هست که مثلاً غلام و کنیز خیلی در سطح پایین قرار داده شوند. و مورد ظلم و ستم قرار بگیرند، این‌ها نیست.

**عقد مکاتبه،راهی برای آزاد شدن بَرده ها**

در اینجا یکی از راه‌های آزادی آن‌ها را بیان می‌کند«وَ الَّذينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ» کتاب در اینجاعقد مکاتبه است که در فقه هم داریم؛ یعنی آن برده با مولای خودش، عقد کتابت ومکاتبه قرار می‌داد،که من آزادباشم بروم کارکنم و هر چه پول ، به دست آوردم به شما بدهم، قیمت خودم را به شما بدهم تا آزاد بشوم. این‌یک عقد مکاتبه‌ای بود که این آیه به آن اشاره می کند.

عقد مکاتبه که در فقه داریم یک باب وسیعی دارد؛ یعنی این غلامی که قیمتش مثلاً صد تومان بوده است آزاد می‌شود، یعنی می‌رود کار می‌کند و پول را به مولا می‌دهد. صدتومان که به او داد آزاد و مستقل می‌شود،بنابراین، آیه اشاره به این دارد که اگر آن برده‌هابا شما که مولایشان هستید عقد کتابت برقرار می‌کنند قبول کنید و شما هم اگر دیدید که او نمی‌تواند قیمت خودش را ادا کند به او کمک کنید. از سهم زکات هم برای آزاد کردن بَرْدگان می توان استفاده کرد یعنی یکی از مصارف زکات بردگان هستند به این صورت که می توان از زکات هم به این ها داده بشود که بتوانند قیمت خود را ادا کنند و آزاد بشوند.

خواستم این‌جور مَعنیِ آیه ترجمه‌شده باشد«وَ الَّذينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ»[[11]](#footnote-11)از آن برده‌هایی که مملوک شما هستند اگر از شما تقاضا کردند که به آنها عقدمکاتبه‌ای برقرار بشود«فَكاتِبُوهُمْ» شما هم با آن‌ها عقد مکاتبه برقرار بکنید، تقاضای آن‌ها را قبول کنید که بروند کار کنند، و پول بیاورند به شما بدهند وقتی قیمت خود را پرداخت کردند آزاد بشوند.

**نکته ای دقیق در عقد مکاتبه**

«إِنْ عَلِمْتُمْ فيهِمْ خَيْراً»[[12]](#footnote-12)شاید اشاره به این باشد که اگر جوری است که می‌توانندمستقلّاً زندگی کنند این کار را بکنید.حالا گاهی اگر برده‌ای آزاد نشده باشد، بالاخره به وسیله ی مولایش اداره می‌شود امّا اگر آزاد بشود آدم مثلاً شیّادی از آب درمی‌آید و یا بیکار می‌شود و کَلِّ بر جامعه می‌شود، گدا می‌شود نه این‌جورنباشد«إِنْ عَلِمْتُمْ فيهِمْ خَيْراً» اگر می‌دانید که می‌توانند، رشدی و صلاحی دارند، شایستگی دارند خودشان را اداره کنند عیبی ندارد«وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ»[[13]](#footnote-13)از همان مال خدا و بیت‌المال یا از همان سهم زکات به آن‌ها بدهید«الَّذي آتاكُمْ»تا آخر آیه که حالا بقیّه‌اش هم می‌ماند.

**قرآن،کتاب بیان و موعظه است**

«وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَ مَثَلاً مِنَ الَّذینَ خَلَوا مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مَوعِظَةً لِلْمُتَّقینَ»[[14]](#footnote-14)

ما بر شما آیاتی روشنگر فرستادیم،اخباری از کسانی که پیش از شما بودند،و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران.

بعد می‌فرماید خلاصه این که ما آیاتی که روشن کننده و مُبَیِّن است بر شما مطلب را نازل کرده‌ایم آن‌که احکام مبیّن شده است «وَ مَثَلاً مِنَ الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ‏»[[15]](#footnote-15) سرنوشت دیگران را هم در قرآن، به شما نشان دادیم و گفتیم آن‌هایی که تخلّف کردند به چه بدبختی هایی افتادند و آن‌هایی که مطیع بودندچقدر به سعادت رسیدند، قصّه‌ها گفتیم، سرنوشت ملّت‌های گذشته را بیان کردیم «مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقين‏» و همه ی اینها پند و اندرز است برای انسان‌های متّقی و پرهیزکار.

**راه فلاح و رستگاری،توبه است**

و یک جمله هم در آخر آیه ی 31 سوره ی نور آمده است که خیلی مهم است «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ»[[16]](#footnote-16) و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را(از نگاه هوس آلود) فرو گیرند.

می فرماید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون‏»[[17]](#footnote-17)

و "ای" مؤمنان،همگی به سوی خدا باز گردید،تا رستگار شوید.

ای مسلمانان اگر شما بخواهید به سعادت و رستگاری برسید باید توبه کنید. منظور خطاب «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» و کلمه ی "جمیعاً" است که خطاب جمع می باشد و در ذیل آیه ی حجاب آمده است «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» همه باهم توبه کنید از این آیه می‌شود فهمید که مسئله ی بی‌حجابی، یک گناهی است که برای عموم مردم گناه تولیدمی‌کند نه برای شخص. اگر زن‌ها در یک محیطی بی‌حجاب باشند برای همه ی مردم مُوجِبات معصیت فراهم می‌شود. این گناهی است که اجتماع را به فساد می‌کشاند جمله ی«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً‏» ذیل این آیه است «قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم...‏\* قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ»

به مؤمنان بگو چشمهای خود را(از نگاه هوس آلود) فرو گیرند.

بعد هم«وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُن‏»[[18]](#footnote-18) مَحارم را استثناءکرده‌اند و زن‌هاباید خودشان را بپوشانند و مردها هم نگاه نکنند آخرش «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»همه باهم توبه‌کار باشید یعنی معلوم می‌شودبی‌حجابی،یک گناه اجتماعی پیش می‌آورد، انحراف همگانی پیش می‌آوردولذا توبه ی همگانی هم لازم است.

**توبه ی همگانی،لازم است**

باید همه باهمتوبه‌کار بشوند، کاری کنند به گناه نیفتند. خب معلوم است در یک محیطی که زن‌ها و دخترها بی‌پرواجلوه کنند،بارفتار و گفتار تحریک‌آمیزِ خودشان، هیجان در دل‌ها به وجود بیاورند، شیطان، افرادِ مَریضُ الْقَلْب، و بیماردلان شهوت‌آلود را که زیاد هم هستند وسوسه می کند.این طبیعی است بالاخره کسی سالم نمی‌ماند. در یک چنین محیطی که زن‌هابی‌پرده با مردها مختلط باشند بگوییدیکی سالم بماند، نمی‌ماندبه ‌هر حال هر کسی، ‌یک جوری،یک وسوسه‌ای در خاطرش پیدا می‌شود. همین وسوسه‌یشیطانی او را ناقصشمی‌کند،درونش ظلمت ایجاد می‌کند، او را از خدا دور می‌کند، آن قداست روحی را از بین می‌برد. ما نیازمند به قداست روحی هستیم، ما واقعاً مطلب را خیلی سبک گرفتیم. ما الآن به قول خودمان انقلاب اسلامی کردیم و باهم خواهر و برادر مسلمان هستند دیگر، چقدر اختلاط ،مُوجِب فساد می‌شود

**کلمه ی خواهر و برادر،شبهه برانگیز است**

و گاهی بنده عرض می‌کنم اصلاً این کلمه‌ی خواهر و برادر،‌یک قدری شبهه برانگیز شده است، خیال می‌کنندواقعاً خواهر و برادرند، و با هم محرمند، اصلاً این‌جوری شده است، خب خیال می‌کنند،باهم خواهر و برادرند و این اختلافها عیبی ندارد

خب اگر بگوییم بانوان وآقایان، این سالم‌تر است تا بگوییم خواهران و برادران، برای اینکه این لفظ خواهر و برادر شبهه انگیز است. حالا با گفتن ما، این‌ها که باهمدیگر خواهر و برادر نمی‌شوند و از طرف دیگر مَحَبّت هم به هم ندارند، این‌جور نیست حالا چون برادر بشویم باهم مَحَبّت داریم؟ آیا در اینجاهایی که به هم مراجعه می‌کنیم، و با هم سروکار داریم، همه با همدیگر برادر هستیم؟ یعنی در معاشرتمان، در معاملاتمان و در مراجعاتمان، کلاه سر هم نمی‌گذاریم واقعاً برادر هستیم؟ یا خیر،یک‌لفظ برادری،و یا یک لفظ خواهری می‌گوییم، این لفظ، خیلی اثری ندارد الّا اینکه گاهی اثر شبهه‌ ناک هم دارد که خیال می‌کنند باهم مَحْرَم هستند دیگر، عیبی ندارد، این‌ها خطر هم دارد و لذا این‌گونه اختلاط میان مردها و زن‌ها فساد انگیز است.تنها یک روسری نیمه ای که کار را درست و بعد هم چهره‌،باز.

**دقّت بیشتر در این مسئله ی شرعی**

آن چهره‌ای که بعضی از مراجع گفته‌اند که وجه و کَفِّیْن، مستثنا است نگاه عیبی ندارد، در یک محیطی است که تَلذّذ در کار نباشد، بله اگر شما یک محیطی درست کردید که درونش تلذّذ نیست و نگاه به همدیگر تلذّذ ندارد عالی است؛ مرد و زن مانند دو تا مرد به همدیگر نگاه می‌کنند اگر این محیط پیش آمد آنجا آن بحث پیش می‌آید که آیا نظر و نگاه کردن مثلاًبه‌صورت زن جایز است یا جایز نیست؟ که بعضی از مراجع بگویند: جایز نیست و بعضی بگویند:جایز هست، آنجا پیش می‌آید. نه در محیطی که همه اش تلذّذ است، مردهای بی‌زن زیاد هستند، زن‌هایبی‌شوهر زیاد هستند، همه هم، در حال التهاب هستند،اگر این‌هاباهم مواجه بشوند،زن‌ جوان با مرد جوان حواسشان هیچ پرت نمی شود؟این ملاقاتها،دل را زیروزبرنمی‌کند؟ یعنی هیچ اثری ندارد، اگر چنین محیطی بود که تَلَذُّذ در کار نبود، ریبه ای در کار نبود بسیار خب،بعضی از فقها،فتوی می دهند که باز بودن وجه و کفّین جایز است، و اِلّا شما هیچ فقیهی را پیدا نمی‌کنید که گفته باشد در محیطی که تلذّذ باشد، ریبه باشد، آنجا هم وجه و کَفَّیْن مستثنا است، هیچ‌کس نگفته است.این استثناء وجه و کفِّیْن در غیر ریبه و تلذّذ است، آن‌وقت آیا واقعاً در محیط‌ ما تلذّذ نیست؟یعنی وقتی که جوان‌ها، مردها، زن‌ها و دخترها به هم می‌رسند، هیچ احساسی در خودشان نمی‌کنند؟ مگر کسی به دروغ، بگوید که من احساس نمی‌کنم؛

**عجب حدیث تکان دهنده ای!!**

و لذا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ علیه و آلِهِ و سَلَّمَ فرمود: «كَيْفَ‏ بِكُمْ‏ إِذَا فَسَدَتْ‏ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ»[[19]](#footnote-19) چه خواهد شد؟ چه بلایی سرتان خواهد آمد؟

«كَيْفَ‏ بِكُمْ‏ إِذَا فَسَدَتْ‏ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْوَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَر»چه خواهید کرد زمانی که زنان و مردانتان کم‌کم رو به فساد بروند؟امربه‌معروف هم نکنید، نهی از منکر هم نکنید؟ و بعد اصحاب گفتند:وَ تَکُوُنُ ذلِکَ یا رَسُولَ اللهِ می‌شود یا رسولَ‌الله! که این‌جور بشود؟ فرمود: «نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ»[[20]](#footnote-20)بدتر از این هم می‌شود«كَيْفَ‏ بِكُمْ‏ إِذَا أَمَرْتُمْ‏ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ»[[21]](#footnote-21) جوری بشود که به منکر امر کنید و از معروف نهی کنید؛ بعد گفتند: آقا! مگر همچنین چیزی میان مسلمان‌ها می شود؟«قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ» از این بدتر هم می شود «کَیْفَ بِکُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَراً وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفاً»[[22]](#footnote-22)اصلاً جوری می شود که بدی‌ها را خوب می بینید و خوب می دانید مثلاً قبلاً تلویزیون چشم‌ها را کور می‌کرد، حالا روشن می‌کند حالا بر فروغ چشم‌ها می‌افزاید،آن‌وقت اگر نگاه به تلویزیون می‌کردیم چشم‌ها را مثلاً کور می‌کرد،یا آن‌وقت موسیقی،حرام و شیطانی بود؛حالا مُقَرِّب است مثلاً، به خدا نزدیک می‌کند،اصلاً ثوابِ عبادت هم دارد چه جوری است؟

**هر چیزی،تناسبی می خواهد**

ما حالا فرض گرفتیم که موسیقی، حلال باشد، مگر هر حلالی با هر چیزی مناسب است؟آیا موسیقی با قرآن مناسب است؟ یعنی قرآن بخوانیم دنبالش هم موسیقی باشدمثلاً، یا حدیث بخوانید، روایت بخوانید، دنبالش هم موسیقی باشد. بسیار خب حلال، فرض گرفتیم موسیقی، حلال است هر چیزی تناسبی می‌خواهد، مناسبتی می‌خواهد. وقتی شما قرآن را یا دعا و مناجات را، پخش می‌کنید یا اشعاری در فضایل اهل‌بیتعلیهم‌السّلام پخش می کنید دیگر همراهش موسیقی نداشته باشید، به فرض، حلال هم باشد مناسبش نیست، تناسب ندارد ما مثل‌اینکه از هول حلیم توی دیگ می‌افتیم، خیال کردیم حالا که مثلاً برفرض موسیقی حلال است،دیگرهمه‌جا حلال است، حتّی با قرآن هم داشته باشیم، با دعا هم داشته باشیم که این‌ها،هتک حرمت می‌شود و لذا نباشد که منکر را معروف ببینید و معروف را منکر ببینید،

**به موقع،دعای خوبان،مستجاب نمی شود؟**

اگر این باشد«لَيَفْتَحَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ‏ فِتْنَةً» خداوند کم‌کم درِ فتنه را چنان به روی شما باز می‌کند که «تَتْرُكُ الْعَاقِلَ مِنْكُمْ حَيْرَانَ»عاقل‌ها را متحیّر می‌کندآن‌هایی که عاقلند مدام فکر می‌کنند چکار بکنیم؟آنهایی که اندیشه می کنند تا اصلاح کنند، متحیّر می‌مانند «تَتْرُكُ الْعَاقِلَ مِنْكُمْ حَيْرَانَ ثُمَّ لَيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ»[[23]](#footnote-23) در آن موقع مدام خوبانتان دعا می‌کنند ولی اجابت نمی‌شود، دیگر خدا هم شما را اجابت نمی‌کند«ثُمَّ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏»بله دعاهایتان مستجاب نمی‌شود تا به دامن عذاب دردناک بیفتید.هم در دنیا عذاب دردناک، دامن ما را بگیرد و هم در آخرت خلاصه، این تحذیر است، هشدار است، مراقب باشید به اسلام توهین نکنید، هتک حرمت نکنید، همه‌چیز را در جای خودش،در حدّ خودش نگه‌دارید که نکند آن فتنه پیش بیاید که آن‌وقت دعای خوبانتان مستجاب نمی شود.

پروردگارا! به حرمت قرآن کریم و عترت طاهره علیهم‌السّلامبه همه‌ی ماتوفیق عمل به وظیفه عنایت بفرما.

عِلْماً و عَمَلاً ما را موفّق بگردان.

پروردگارا! گناهان ما را بیامرز.

توفیق توبه ی نصوح به همه‌ی ما عنایت بفرما.

مشکلات زندگی ما را حل بفرما.

مشکلات دینی و دنیوی ما را حل بفرما.

حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما.

رَحِمَ اللهُ مَنْ قَرَأَ الْفاتِحَةَ مَعَ الصَّلَواتِ.

«الّلهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

1. **.سوره ی نور، آیه ی 33** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. همان، آیه ی 32** [↑](#footnote-ref-2)
3. **.مجلسی، محمّدباقر، بِحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏100، ص 220** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. ابن‌بابِوَیْه، محمّد بن على، المقنع (لِلصَّدوق)، اَلنّصّ، ص 301** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. سوره نور، آیه 33** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. بِحار الأنوار، ج 72، ص 336** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. مجلسی، محمّد باقر، بِحار الانوار، ج 74، ص 43** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. شيخ حُرّ عاملى، محمّد بن حسن، وسائل الشّيعة؛ ج‏19؛ ص 68** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. همان** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. سوره ی نور، آیه ی 32‏** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. سوره نور، آیه 33** [↑](#footnote-ref-11)
12. **. همان** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. همان** [↑](#footnote-ref-13)
14. **.همان، آیه ی 34** [↑](#footnote-ref-14)
15. **. همان،** [↑](#footnote-ref-15)
16. **.همان، آیه ی 31** [↑](#footnote-ref-16)
17. **. همان** [↑](#footnote-ref-17)
18. **. همان، آیه 30-31** [↑](#footnote-ref-18)
19. **.كلينى، محمّد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلاميّة) ج‏5؛ ص 59** [↑](#footnote-ref-19)
20. **.همان** [↑](#footnote-ref-20)
21. **. همان** [↑](#footnote-ref-21)
22. **. همان** [↑](#footnote-ref-22)
23. **. همان** [↑](#footnote-ref-23)